

کجا ایستاده‌ام؟

در نفی دوگانه مشارکت و تحریم

منبع: سایت زیتون، روز پنج‌شنبه، مورخ: ۱۴۰۳/۴/۷

فرض کنید امروز نهم یا شانزدهم تیرماه است و دکتر مسعود پزشکیان با رأی بالا بر مسند ریاست جمهوری تکیه زده است. چه روزگاری پیش روی ایرانیان خواهد بود؟ می‌کوشم به اختصار روایت خود را با خوانندگان در میان گذارم. ضمن احترام عمیق به تمام هموطنان عزیزی که بر آن‌اند تا در انتخابات از حق شهروندی خود استفاده کرده، شرکت کنند و به پزشکیان رأی دهند (روشن است که در قیاس با دیگر کاندیداهای موجود، ایشان به مراتب بهتر است؛ که شریف، نیک‌نفس، راستگو و پاک‌دست است و به کار با کارشناسان و متخصصان عمیقاً باور دارد)؛ چنان‌که درمی‌یابم، با انتخاب ایشان اتفاق چندانی در حوزه فرهنگ، اجتماع، سیاست داخلی و سیاست خارجی نخواهد افتاد.

پزشکیان در این مدت بارها اذعان کرده که در چارچوب سیاست‌های رهبری می‌خواهد سکان امور اجرایی کشور را در دست بگیرد و بنای مقابله با هسته سخت قدرت را ندارد؛ از اینرو وعده‌های در خور درنگی در حوزه اجتماع، سیاست و فرهنگ نداده است. از این بابت جای تقدیر دارد که وعده‌هایی نمی‌دهد که نمی‌تواند بدان‌ها جامه عمل بپوشاند. امیدوارم با حضور ایشان و به مدد کار گرفتن مدیران کارآمد و کاربلد در وزارتخانه‌های مختلف، خصوصاً در حوزه معیشت و زندگی روزمره شهروندان، گشایش‌های چندی صورت گیرد. در عین حال، در کسوت «گذارطلبی» که دل‌مشغول‌گذار امن خشونت‌پرهیز است و عمیقاً در اندیشه مطالبات انباشته دموکراتیک و حقوق بشر محور معوقه بیست و شش سال گذشته (البته این مطالبات پیش از این هم در میان اهالی سیاست حاملانی داشته، اما از دوم خرداد سال ۷۶ تعمیم پیدا کرد و در میان طبقه متوسط جامعه حاملان انبوهی یافت)؛ می‌بینم که پزشکیان نمی‌تواند، نه اینکه نخواهد، در راستای تحقق این مطالبات، گام‌های معناداری بردارد. مثلاً، درباره مسئله حجاب و عفاف و طرح موسوم به نور که ایشان به درستی می‌گوید چیزی جز سیاهی نیست؛ وقتی سیاست آقای خامنه‌ای، «حرام سیاسی» انگاشتن لغو حجاب اجباری است؛ روشن است که پزشکیان نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. درباره آزادی زندانیان سیاسی، لغو حصر محصوران، جرم سیاسی، آزادی مطبوعات، رسانه‌ها و احزاب سیاسی هم نمی‌تواند گام‌های موثری بردارد که در قلمروی اختیارات او نیست. به تعبیر دیگر، پزشکیان به رغم میلش - چون می‌خواهد ادامه دهنده دولت خاتمی باشد - نمی‌تواند کف مطالبات دموکراتیک و حقوق بشر محور را محقق کند. از اینرو، ضمن درک انگیزه هموطنان عزیزی که در داخل کشور زندگی می‌کنند و به

امید بهبود نسبی وضعیت معیشتی خود در انتخابات شرکت می‌کنند و رای می‌دهند، بنای مشارکت در انتخابات پیش رو را ندارم.

«روزگار غریبی است نازنین». در وضعیت غریبی گرفتار گشته‌ایم. منی که نه قائل به تحریم انتخابات‌ام، نه براندازم و در این خیال واهی بسر نمی‌برم که نظام مستقر به زودی فرو می‌افتد، که به قدر وسع با پیچیدگی‌های سیاست و تحولات سیاسی در ایران آشنایم و سال‌ها در آن فضا نفس کشیده و زیسته‌ام؛ بسیار تأمل کردم تا بدین جمع‌بندی و نتیجه رسیدم. نه کسانی که به پزشک‌های رای می‌دهند، خائن‌اند و هزینه‌های گزافی که شهروندان بی‌پناه در کوی دانشگاه، جنبش سبز، آبان ۹۸، جنبش مهسا.. پرداخته‌اند، نادیده می‌گیرند، که به امید بهبود حداقلی وضعیت زندگی، رأی خود را به صندوق می‌اندازند؛ نه کسانی امثال من که رأی نمی‌دهند، دل در گروی این ملک و مرز و بوم ندارند. حساب جماعت اپوزیسیون براندازی که کاسب‌اند و از این طریق نان می‌خورند، نظیر کاسبان تحریم داخل کشور، از قاطبه ملت جداست.

ما در روزگار «پیشا دولت - ملت» در ایران معاصر زندگی می‌کنیم. با فروافتادن و برچیده شدن نظام پادشاهی و استبداد سلطنتی، نوع دیگری از مناسبات استبدادی که می‌توان آن را «سلطانیسم» و «سلطنت دینی» نامید، جایگزین گشته و سوگمندان دست بالا را پیدا کرده است. تصمیمات کلان و تعیین کننده در عرصه‌های مختلف کشور در دستان هسته سخت قدرت با محوریت آقای خامنه‌ای، بیت ایشان و سپاه پاسداران است. رئیس جمهور در این ساختار یک کارگزار اجرایی است.

بر خلاف ادبیات رسمی حکومت طی چهل روز اخیر، به نظرم به سبب کارنابلدی و ندانم کاری، آقای خامنه‌ای از کارنامه اجرایی رئیسی فقید در سه سال اخیر رضایت ندارد. از اینرو، در پی جایگزین کردن یک کارگزار اجرایی کاربلد در کشور است، نه بیشتر و کشتیان را سیاستی دیگر نیامده است. از اینرو، طی روزهای اخیر هم ایشان تأکید کرده هر رأیی که در انتخابات داده شود، رأی به نظام جمهوری اسلامی است و بر مشروعیت این نظام سلطنتی می‌افزاید. همچنین، آقای خامنه‌ای دیروز آشکارا رئیس جمهور آینده را از کار کردن با کسانی که گوشه چشمی به غرب دارند، نهی کرد، آنچه آشکارا دولت احتمالی پزشک‌های را به ذهن متبادر می‌کند. می‌توان گمانه‌زنی کرد که همین تحذیرها و فرامین رهبری، در مجلس رأی اعتماد دولت احتمالی پزشک‌های، مستمسک نمایندگان مجلس پایداری چی باشد برای کارشکنی و سنگ اندازی در تایید اعضای کابینه پیشنهادی. «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل».

کاش تمام کسانی که با شدت و حدت از رأی دادن به پزشک‌های در این زمانه حمایت می‌کنند، تمام ماجرا را روایت کنند و از سنگلاخ‌های پیش رو با عنایت به دو دوره ریاست جمهوری هشت ساله خاتمی و روحانی پرده بر گیرند و از راهکارهای عینی و تحقق‌پذیر خود برای رفع موانع پیش رو و تحقق مطالبات انباشته دموکراتیک که حاملان میلیونی در داخل کشور دارد، سخن بگویند.

در پاسخ به کسانی که می‌گویند به فرض که تمام تحلیل‌های شما را بپذیریم، راهکارتان برای برون رفتن از چنبره‌ای که در آن گرفتار شده‌ایم چیست؛ می‌گویم صبر و امید را فرو نهند و حضور بیشتر و پررنگ‌تر در جامعه مدنی در فضای داخل و خارج کشور و بر طبل مدارا و مدنیت و مقاومت مدنی و ظلم ستیزی و عدالت گستری کوبیدن و هم‌نوا شدن با کسانی که داخل کشور زندگی می‌کنند و با همین نگرش و استدلال رأی نمی‌دهند، به امید رسیدن به شهروندان مسئول و آگاه بیشتر و برقراری موازنه‌ای در بلوک قدرت سیاسی میان حاکمان و شهروندان در میان مدت برای تحقق برابری حقوقی میان همه شهروندان، جایی که میان سلطان و رعیت فرقی نباشد و افرادی برابرتر نباشند؛ فرایند زمانبری که در نظام‌های سیاسی چندی رخ داده است.

ضمن احترام مجدد به کسانی که تصمیم به رأی دادن گرفته‌اند، شخصا جایی می‌ایستم که بی صدایانی نظیر زندانیان سیاسی، معلمان، روزنامه‌نگاران، روشنفکران، زنان، مردان، دختران و پسرانی ایستاده‌اند که نمی‌خواهند رأی دهند و به قول واتسلاو هاول، «قدرت بی قدرتان» را از طریق اعمال و بکار بستن کرامت و «عاملیت انسانی» خود به قدر وسیع تقویت می‌کنند و در صحنه آرای سیاسی‌ای که قوت و قدرت محدودش پیشاپیش مشخص است، مشارکت نمی‌کنند.

رأی ندادن، کنشی مدنی و در زمره حقوق شهروندی است. بسته به تحلیل و تشخیص خود، من و تو می‌توانیم از آن استفاده کنیم یا آنرا فرو بنهیم. این نوبت نیز نظیر انتخابات سالهای ۱۳۹۸ و ۱۴۰۰ و ۱۴۰۲ از حق شهروندی خود استفاده نموده و شرکت نمی‌کنم. باشد که در آینده، مجال مشارکت شهروندانی که شبیه من سپهر سیاست را رصد و تحلیل می‌کنند، فراهم گردد.

افزون بر این، شخصا دلنگران مستولی شدن یاس بر شهروندانی هستم که به فرض رئیس‌جمهور شدن پزشک‌یان، پس از چند صباحی، در نبود نهادهای نظارتی و تاخت و تاز هسته سخت قدرت با چراغ سبز رهبری، چنانکه بارها طی دو دوره شانزده ساله دولت‌های خاتمی و روحانی تلخی آنرا آزموده‌ایم؛ با درهای بسته مواجه می‌گردند، سرخورده می‌شوند و پاشانی و پریشانی‌شان افزایش یابد؛ که «من جرّب المجرب حلت به الندامه» و آزموده را برای چندمین بار آزمودن پشیمانی به بار می‌آورد.

نلسون ماندلا در اثر خواندنی «راه دشوار آزادی»، بر طولانی و درشت بودن این مسیر تأکید می‌کند. درست می‌گوید، کسانی که دلمشغول تحقق مطالبات دموکراتیک‌اند، به نیکی این مهم را دریافته و با گوشت و پوست و خون خود چشیده‌اند. از اینرو می‌کوشند سر بزنگاه‌ها، هیجانات خود را مدیریت کرده، سمت و سو و جهت را گم نکرده، مقصد و مقصود را پیش چشم داشته، اخلاقی تر و رهگشایتر تصمیم بگیرند. این جماعت می‌کوشند واقع‌بینی را فرو نهند و آرزوهای خود را در غیاب شواهد مکفی و مقنع، جای واقعیت جا نزنند و به خود و دیگران وعده‌هایی ندهند که امکان تحقق اندکی دارند. در عین حال، دست از طلب بر نمی‌دارند و به ادامه دادن ادامه می‌دهند، به امید سربر آوردن ایامی که خورشید عدالت ساختاری در افق ایران زمین هویدا گردد؛ روزگاری که ممکن است در میان نباشند و نبینند که تکاپوهای مجدانه و صادقانه شان به بار نشست است:

«روزی ما دوباره کبوترهایمان را پیدا خواهیم کرد
و مهربانی دست زیبایی را خواهد گرفت...
روزی که ما دوباره برای کبوترهایمان دانه بریزیم
و من آنروز را انتظار می کشم
حتی روزی
که دیگر
نباشم.»

*. در نهایی شدن این نوشتار، از ملاحظات دوست دانشورم دکتر مصطفی دانشگر بهره‌مند شدم. از ایشان
سپاسگزارم.